

A Comparative Cognitive Stylistics Study of Two Novels of *Jazire-e Sargardani* and *Rud-e Ravi* Based on Cognitive Metaphor Theory

Mehdi Abdi Vishkai*, Azita Afrashi**

Mostafa Assi***

Abstract

The current study investigates two realistic and surrealist Persian novels, *Jazire-e Sargardani* and *Rud-e Ravi* with cognitive stylistics framework. One of the purposes of this study is to use a new way of analyzing texts in Persian novels and also making a link between cognitive linguistics and literary studies that lead to new aspects of literary analysis. From cognitive concepts, conceptual metaphor is being used. The data were extracted separately and manually from each novel. From the gathered data, those with the most frequency and were representative of style were chosen. The comparative study of the two novels shows that conceptual metaphors happened significantly more in *Rud-e Ravi* than in *Jazire-e Sargardani*. With the analyses of conceptual metaphors in *Jazire-e Sargardani*, we can see that this novel noticeably used the concept of 'human' for conceptualization in source domain. Also, concepts in target domains were things found in nature. In *Rud-e Ravi* used personification for surreal objects in the story. Another result of the study was the place of occurrence of conceptual metaphors.

Keywords: Cognitive Stylistics, Conceptual Metaphors, *Jazire-e Sargardani*, *Rud-e Ravi*.

* Doctoral Student of Humanities and Cultural Studies Research Institute (Corresponding Author),
mahdiabdi22@yahoo.com

** Professor of Linguistics, Institute of Human Sciences and Cultural Studies, afrashi.a@yahoo.com

*** Full Professor of Human Sciences and Cultural Studies Research Institute, smostafa.assi@gmail.com

Date received: 2022/07/19, Date of acceptance: 2022/09/06



مقایسه سبک‌شناسی شناختی دو رمان جزیره سرگردانی و رود راوی با استفاده از نظریه استعاره مفهومی

مهدی عبدی ویشکائی*

آزیتا افراشی**، مصطفی عاصی***

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی دو رمان فارسی جزیره سرگردانی و رود راوی با دو سبک رئالیسم و سوررئالیسم براساس چهارچوب نظری سبک‌شناسی شناختی می‌پردازد. از اهداف این پژوهش می‌توان به استفاده شیوه‌ای جدید در تحلیل متن در رمان‌های فارسی اشاره کرد. همین‌طور می‌توان به استفاده از این رویکرد پلی میان‌رشته‌ای بین زبان‌شناسی شناختی و مطالعات ادبی برقرار کرد و نگاهی تازه به تحلیل‌های ادبی ارائه کرد. از میان مفاهیم شناختی، از استعاره‌های مفهومی استفاده شده است. استعاره‌های موجود به‌صورت دستی و جداگانه از هریک از این رمان‌ها استخراج شد. از میان داده‌های استخراج‌شده، آن‌هایی که تکرار بیش‌تری داشتند و معرف سبک بودند جدا و بررسی شدند. با بررسی مقایسه‌ای میان دو رمان، می‌توان به این مورد اشاره کرد که وقوع استعاره‌های مفهومی در رمان رود راوی به‌صورت معناداری بیش‌تر از رمان جزیره سرگردانی است. با بررسی استعاره‌های مفهومی در رمان جزیره سرگردانی، مشخص شد که این رمان از «انسان» برای مفهوم‌سازی در حوزه مبدأ به‌صورت برجسته‌ای استفاده کرده است. همین‌طور مفاهیمی که با استفاده از این مفهوم در حوزه مقصد قرار گرفتند عناصر موجود در طبیعت هستند. در رمان رود راوی از خاصیت جان‌بخشی برای اشیای فراواقعی در داستان استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌های مفهومی، جزیره سرگردانی، رود راوی، سبک‌شناسی شناختی.

* دانشجوی دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، mahdiabdi22@yahoo.com

** استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، afrashi.a@yahoo.com

*** استاد تمام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smostafa.assi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴



۱. مقدمه

رویکرد میان‌رشته‌ای سبک‌شناسی شناختی برای تحلیل متن مورد استفاده قرار می‌گیرد و از دستاوردهای دانش در سه قلمروی زبان‌شناسی، مطالعات ادبی، و علوم شناختی بهره می‌برد (فتوحی ۱۳۹۱). سبک‌شناسی به تحلیل الگوهای تکرارشونده معنادار و برجسته‌شدن آن‌ها در متن و تأثیر آن‌ها بر خوانش متن می‌پردازد. این الگوها می‌توانند نمایان‌گر ویژگی‌های فکری یا زبانی باشند؛ بازتاب این الگوها را باتوجه‌به ژانر، نویسنده، بافت، و دوره‌های زمانی مختلف می‌توان بررسی کرد. سبک‌شناسی شناختی، باتوجه‌به ابزار تحلیلی‌ای که در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد، می‌تواند ابعاد تازه و مفیدی از متن را بنمایاند. مطالعات در قالب سبک‌شناسی شناختی در ایران بسیار محدود است. با استفاده از ابزار و مدل‌هایی که در این رویکرد معرفی می‌شود می‌توان ابعاد جدیدی را در متن آشکار کرد. استفاده از این رویکرد در بررسی رمان‌های فارسی می‌تواند نگاهی تازه به تحلیل آثار ادبی، به‌خصوص ادبیات فارسی، به‌دست دهد. همین‌طور بررسی فرآیندهای معنایی مانند استعاره مفهومی، حس‌آمیزی، و استعاره‌های حس‌آمیخته در این رویکرد می‌تواند نقش این مفاهیم را در درک متن و چگونگی شکل‌گیری معنا نشان دهد. باتوجه‌به این‌که سبک‌شناسی شناختی رویکردی جدید در تحلیل متن است، جای دارد کارآیی آن در سبک‌شناسی متون ادبی زبان فارسی سنجیده شود و از این‌ره‌گذر مطالعات روش‌مندی را در حیطه ادبیات فارسی موجب شود.

۲. ملاحظات نظری

۱.۲ سبک (style)

برای این‌که مفهوم سبک‌شناسی را متوجه شویم، باید اول به تعریف سبک بپردازیم. سبک در معنای عامیانه خود به معنای «شیوه انجام دادن یک کار خاص» است. این واژه از ریشه عربی «سَبَك» می‌آید که به معنای «ذوب کردن و در قالب ریختن» است، اما معنای سبک در حوزه‌های تخصصی زبان‌شناسی و ادبیات شیوه رفتارهای زبانی افراد است (همان). در تعریف لیچ (Leech)، سبک عبارت است از: «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین، توسط شخص معین، برای هدفی مشخص» (همان: ۳۴). شمیسا (۱۳۷۲) در کتاب خود از سخت‌بودن تعریف سبک سخن می‌گوید و سبک را وحدتی در آثار یک شخص تعریف می‌کند که دارای ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار اوست.

۲.۲ سبک‌شناسی (stylistics)

حال که تعریفی از سبک را به‌دست دادیم، باید ببینیم سبک‌شناسی چیست. «سبک‌شناسی مناسب‌ترین راه برای مطالعه ادبیات است». این اولین جمله از مقدمه کتاب استاکول و وایتل (Stockwell and Whitely 2015) است؛ چنین جمله‌ای توضیح می‌دهد که سبک‌شناسی به این دلیل مناسب‌ترین است، چون تخصصی، دارای اصول و قواعد، و آماده پذیرش بحث منطقی است. شاید این جملات شروعی مناسب برای تعریف ماهیت سبک‌شناسی باشد. سبک‌شناسی قدمت چندانی ندارد و خاستگاه آن در قرن بیستم و در آلمان است؛ هم‌زمان با تحولات علمی و مطالعات زبان، رویکردی برای تفسیر متن ادبی از منظر زبان‌شناختی به‌وجود آمد که «سبک‌شناسی» نام گرفت (فتوحی ۱۳۹۱). جفریس و مکتیتایر (Jeffries and McIntyre 2010) این‌گونه سبک‌شناسی را تعریف می‌کنند: «زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تحلیل اصولی سبک در زبان و عوامل متغیر در آن مانند نویسنده، ژانر، دوره تاریخی و ... می‌پردازد» (cited Crystal and Davy 2016: 9). فتوحی (۱۳۹۱)، در کتاب سبک‌شناسی: نظریه‌ها و رویکردها، شش مفهوم بنیادین در سبک‌شناسی را مطرح می‌کند:

- گزینش انگیزه؛ یعنی رفتار زبانی موردبررسی به‌صورت خودآگاه (با هدف خاص) یا ناخودآگاه (به‌دلیل عادات، علایق، و متغیرهای شخصی فرد) رخ داده است؛
- فراهنجاری؛ که در آن منظور خروج از گونه معیار یا درجه صفر سخن است. چنین پدیده‌ای یا به فراهنجاری می‌انجامد که هنری است یا به ضدهنجاری که هنری نیست. این فراهنجاری می‌تواند در لایه‌های مختلف زبان پدیدار شود؛
- تکرار؛ رفتارهای زبانی زمانی برای مطالعه و تفسیر متن ارزش‌مند می‌شوند که در متن به‌صورت معناداری تکرار شوند؛
- گونه کاربردی؛ تمایزی که می‌توان بین سبک و گونه کاربردی در زبان قائل شد مسئله فردیت است. گونه‌های کاربردی صورت‌های زبانی هستند که بین جامعه‌های زبانی قرارداد شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند و برای اعضای آن جامعه قابل فهم هستند، اما سبک بسیار فردی و هنری‌تر است؛
- سخن متناسب با موقعیت؛ زبان در بافت اتفاق می‌افتد و در نظر گرفتن بافت زبانی، بافت غیرزبانی، و عناصر سازنده بافت همگی برای مطالعات سبکی ضروری‌اند؛
- فردیت؛ به‌معنای بازتاب تفکر، ذوق، سلیقه، و خصوصیات گوینده سخن و، به‌تعریفی دیگر، شخصی‌شدگی زبان است.

سبک‌شناسی می‌تواند لایه‌های مختلف زبان یعنی آوایی، واژگانی، نحوی و ... را بررسی کند و همین‌طور با رویکردهای مختلفی مانند نقش‌گرا، ساختاری، تاریخی، شناختی و ... به زبان بپردازد.

۳.۲ سبک‌شناسی شناختی (cognitive stylistics)

«سبک‌شناسی شناختی»، که بعضاً به آن «بوطیقای شناختی» (cognitive poetics) نیز می‌گویند، یکی از رویکردهای سبک‌شناسی است که برای تحلیل متن از پیوند سه قلمروی زبان‌شناسی، مطالعات ادبی، و علوم شناختی استفاده می‌کند. در این رویکرد هم جزئی‌نگری‌های سبک‌شناسی سنتی و روش‌مندی زبان‌شناسی در بررسی متون ادبی به‌کار گرفته می‌شود و هم از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی در زمینه نظریه و روش تحلیل استفاده می‌شود. سبک‌شناسی شناختی گزینش‌های زبانی را نتیجه فرایندهای شناختی می‌داند. این رویکرد، با بررسی ساختارها و فرایندهای شناختی در تحلیل متن، در جست‌وجوی خاستگاه تولید متن و چگونگی درک و دریافت زبانی ماست (همان). سبک‌شناسی شناختی به‌دنبال نظریه‌پردازی درباره این است که چه اتفاقاتی در هنگام فرآیند خواندن می‌افتد و این‌که این اتفاقات باعث چه تأثیری در درک خواننده می‌شود (Jeffries and McIntyre 2010). به‌طور کلی، می‌توان مشاهده کرد که سبک‌شناسی شناختی نظریه‌های کارآمدی را برای تحلیل متن در اختیار دارد که از این نظریه‌ها می‌توان به نظریه طرح‌واره‌ها، جهان‌های متن، استعاره مفهومی و ازاین‌دست اشاره کرد.

۴.۲ رئالیسم (realism)

رئالیسم یک نهضت و مکتب در ادبیات، هنر، و فلسفه است. این نهضت حدوداً در قرن هجدهم میلادی و در جواب به مکتب رمانتیسم ایجاد شد؛ جریانی که واقعیت زندگی مردم را به‌تصویر کشید. به‌طور کلی، رئالیسم به جنبه واقعی و روزمره زندگی انسان‌ها می‌پردازد و این موضوع در تمام بازنمودهای آن در ادبیات، سینما، نقاشی و ... برجسته است، اما تعریفی که همه حوزه‌های رئالیسم مانند سینما، ادبیات نمایشی، فلسفه، و هنر را در بر دارد به‌آسانی به‌دست نمی‌آید. فرهنگ اصطلاحات ادبی نیز رئالیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «رئالیسم یعنی واقع‌نمایی ادبی که به موضوع و شیوه بیان در اثر ادبی اطلاق می‌شود» (داد ۱۳۸۰: ۲۵۷).

احتمالاً مسئله دیگر به سرشت و ماهیت این مکتب مربوط است؛ جایی که باید واقعیت زندگی را به‌تصویر بکشد؛ آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ هری لوین (Henry Levin) رئالیسم

را میل ارادی هنر برای نزدیک شدن به واقعیت می‌داند (گران ۱۳۸۷). بکر (Becker) نیز معتقد است: «واقعیت هرچه باشد به نظر می‌رسد که به جرئت می‌توان گفت با هیچ اثر هنری مترادف نیست و بر آن مقدم است. پس رئالیسم یک فرمول هنری است که با درک خاصی از واقعیت می‌کوشد تصویری از آن ارائه کند» (همان: ۲۶). شاید مفهوم این نقل قول این باشد که هرکس با دید و تجربه و شناخت خود به جهان و واقعیت می‌نگرد و آن را درک می‌کند و اگر بخواهد آن را بازگو کند، واقعیت را از نگاه خود تعریف می‌کند. واقعیت از آنچه دیده می‌شود و وجود دارد پیچیده‌تر است (پرهام ۱۳۶۰).

۵.۲ سوررئالیسم (surrealism)

سوررئالیسم در فرانسوی به معنای «ورای واقعیت»، «پشت واقعیت»، یا «واقعیت برتر» است (داد ۱۳۸۰). جنبش سوررئالیسم توسط آندره برتون (Berton) در سال ۱۹۲۴ در پاریس پایه‌گذاری شد. شاید مهم‌ترین اتفاق تاریخی تأثیرگذار بر این جنبش جنگ جهانی اول بود که باعث به وجود آمدن جنبش دادا (dada) شده بود؛ جنبشی که به دلیل جنگ و خون‌ریزی به وجود آمده بود و هدفش ایجاد هنر و ادبیاتی بود که ارزش‌های غلط زندگی بورژوا (bourgeois) را بنمایاند و همین‌طور باعث از بین رفتن هنر و ادبیاتی شود که از دل خردگرایی بیرون می‌آمد (Abrams and Harpham 2009). سوررئالیسم از پس چنین جنبش و تفکری پدید آمد و هدف آن رهایی ذهن از بند عقل و منطق برای رسیدن به واقعیت برتر است؛ واقعیتی که از اعماق ضمیر ناخودآگاه می‌آید و فقط در وهم و رؤیای انسان ظاهر می‌شود (ibid.)؛ یعنی زمانی که ذهن آزاد باشد و از هیچ قانونی پیروی نکند دنیایی را می‌سازد که با دنیای واقعی بسیار متفاوت است و شاید این همان واقعیت برتری است که آندره برتون به دنبال آن می‌گردد. این مکتب نیز راه خود را به ادبیات، سینما، و نقاشی باز کرد.

۶.۲ استعاره مفهومی

استعاره مفهومی اصطلاحی است که از ادبیات وارد زبان‌شناسی شده است و برای اولین بار لیکاف (Lakoff 1980) آن را در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* معرفی کرده است. البته اولین فردی که از استعاره نه به عنوان اصطلاحی در ادبیات بلکه تعریفی جدید ارائه کرد ردی (Reddy) بود که در سال ۱۹۷۹، در مقاله‌ای به نام «استعاره مجرا (The conduit metaphor)»، پیش‌نهاد کرد که سطح تحلیل استعاره زبان نیست، بلکه ذهن است (افراشی ۱۳۹۵ ب). در این مفهوم جدید استعاره ماهیتی کاملاً ذهنی پیدا می‌کند.

لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson) معتقدند شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اساسی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آن‌جاکه این نظام ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه‌اندوختن، و عمل کردن ما نیز زیربنایی استعاری دارد (افراشی ۱۳۹۷: ۱۶، به نقل از لیکاف و جانسون).

استین (Steen 1994) نیز چنین تمایزی بین استعاره‌ها قائل می‌شود و استعاره‌های ذهنی را استعاره مفهومی و بازنمود آن‌ها در زبان را استعاره زبانی می‌داند. درواقع اساس درک ذهن از جهان استعاری است و محل عملکرد الگوهای استعاری در ذهن است و در تمام ابعاد زندگی ما نقش دارد و یکی از بازنمودهای این فعالیت ذهنی در زبان دیده می‌شود که به آن استعاره زبانی گفته می‌شود. پس باید میان استعاره مفهومی و استعاره زبانی تمایزی قائل شویم. افراشی (۱۳۹۷) نمونه‌ای از این استعاره ذهنی را در فرهنگ ایرانیان [بهتر بیش‌تر است] بیان کرده است؛ این استعاره بازنمود خود را در رفتار و تفکر ایرانیان نشان می‌دهد؛ یعنی مقادیر بیش‌تر در هر چیزی بهتر است. از تأثیرات چنین استعاره‌ای می‌توان به این موضوع اشاره کرد که معمولاً ایرانیان بیش از حد نیاز نان و خوراکی تهیه می‌کنند.

کووچس (Kovecses 2010) در تعریف خود استعاره مفهومی را درک یک مفهوم توسط مفهومی دیگر می‌داند. در این تعریف یک حوزه از طریق ویژگی‌های مفهومی حوزه دیگر درک می‌شود. برای مثال، مفهومی انتزاعی مانند «موفقیت» با حوزه مفهومی «مسیر» درک می‌شود و جمله‌ای مانند «به موفقیت رسید» را تولید می‌کند. در اغلب موارد، استعاره‌های مفهومی درک یک مفهوم انتزاعی را به کمک یک مفهوم ملموس‌تر و تجربه‌پذیرتر میسر می‌سازد (Grady 2007).

به‌طور کلی، استعاره مفهومی سازوکاری است ذهنی که مبنای تفکر ما را براساس تجربیات روزمره شکل می‌دهد؛ همان‌طور که گفته شد، این سازوکار می‌تواند در زندگی روزمره ما نقش مهمی داشته باشد و خاستگاه بسیاری از رفتارها و عادات ما باشد و همین‌طور می‌تواند در سطح زبان نیز ظاهر شود و بسیاری از مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم قابل لمس‌تر قابل درک کند. بسیاری از زبان‌شناسان برای کشف این سازوکار ذهنی زبان و قالب استعاره‌های زبانی را جست‌وجو می‌کنند.

۷.۲ نگاشت (mapping)

زمانی که دو مفهوم از طریق استعاره باهم مرتبط می‌شوند فرآیندی رخ می‌دهد که به آن «نگاشت» می‌گویند که مفهوم اصلی برای درک استعاره‌های مفهومی است. «این اصطلاح از

ریاضیات وارد زبان‌شناسی شده و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد» (افراشی ۱۳۹۷: ۶۷). برای نشان‌دادن نگاشت از نام‌نگاشت (name of mapping) استفاده می‌شود و برای نشان‌دادن آن حوزه‌های مفهومی موجود در استعاره بین دو قلاب قرار می‌گیرند؛ برای مثال، جمله «در بحث او را شکست دادم» به‌صورت [بحث جنگ است] نگاشت می‌شود. این الگو را نام‌نگاشت می‌گویند و رابطه‌ای را که میان این دو مفهوم در این استعاره برقرار است نگاشت می‌گویند؛ پس نباید دو اصطلاح نگاشت و نام‌نگاشت را با هم خلط کنیم. وقتی دو مفهوم مانند مثال یادشده با هم نگاشت می‌شوند می‌توانند جملاتی مانند «با انتقادهایش سعی در تخریب من داشت»، «بحث با شکست او پایان گرفت»، و «با صحبت‌هایش حریف را تیرباران کرده بود» (همان: ۶۹) را به‌دست دهند. همان‌طور که می‌بینیم، تمام این جملات با نگاشت استعاری [بحث جنگ است] به‌وجود آمده‌اند و مفهوم بحث را با واژه‌هایی مثل تخریب، شکست، حریف، و تیرباران قابل‌درک می‌کنند، لیکن طبیعی است که اگر مفهوم «بحث» با مفهوم دیگری نگاشت می‌شد، معنا و مفهومی که در حال حاضر از مفهوم «بحث» داریم متفاوت بود (همان).

۸.۲ حوزه مبدأ و حوزه مقصد (source domain and target domain)

در هر استعاره، مفهومی توسط مفهومی دیگر درک می‌شود. این کار توسط دو حوزه مبدأ و مقصد انجام می‌شود. به عبارت دیگر، هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد است و همین‌طور نگاشتی که بین این دو حوزه برقرار است. کووچش (Kovecses 2010) بیان می‌کند که در استعاره مفهوم یک حوزه توسط مفهوم حوزه‌ای دیگر درک می‌شود. معمولاً این موضوع از مفهوم انتزاعی‌تر به عنوان حوزه مقصد و مفهومی ملموس‌تر به عنوان حوزه مبدأ اتفاق می‌افتد. در واقع، درک ما از جهان و مفاهیم انتزاعی غالباً از طریق تجربه‌ها و اتفاقاتی است که در طول زندگی آن را تجربه می‌کنیم. برای مثال، در جمله «وقتم تلف شد» با نام‌نگاشت [زمان پول است] مواجه هستیم. در این نام‌نگاشت، «زمان»، که مفهومی انتزاعی است، در حوزه مقصد قرار دارد و «پول»، که مفهومی ملموس‌تر است، در حوزه مبدأ قرار گرفته است؛ یعنی برای درک مفهوم «زمان» از مفهوم «پول» استفاده می‌شود. این نام‌نگاشت هم‌چنین باعث تولید جمله‌های دیگری مانند «وقت گران‌بهایش را هدر داد» و «وقت شما با ارزش است» می‌شود (افراشی ۱۳۹۵).

۳. پیشینه پژوهش

مستره (Meastre 2000 a) در مقاله خود استعاره مفهومی را رویکردی مناسب برای تحلیل‌های سبک‌شناسی معرفی کرده است و در تحقیق خود به تحلیل استعاره‌های مفهومی در سرتیترهای بخش تجارت روزنامه تایمز (Times) بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ پرداخته است. از نظریه استعاره مفهومی در این پیکره از سرتیترها برای پی‌بردن به چگونگی مفهوم‌سازی «تجارت» استفاده شده است. او در مقاله‌ای دیگر (Meastre 2000 b) به بررسی پیکره روزنامه تایمز و مفهوم جنگ پرداخته است. او مانند پژوهش قبلی خود برای این کار از سبک‌شناسی شناختی و نظریه استعاره مفهومی استفاده کرده و استعاره‌های [خبر جنگ است] را از تیترهای این روزنامه استخراج کرده است. در این تحقیق به این موضوع پرداخته شده که چگونه جنگ به‌عنوان حوزه مفهومی مبدأ در مفهوم‌سازی روزنامه‌نگاران در جنبه‌های مختلف اخبار به کار رفته است. از کتاب‌های مرجع در این حوزه می‌توان به سمینو و کالپر (Semino and Culpeper 2002) اشاره کرد که با انتشار کتاب سبک‌شناسی شناختی: زبان و شناخت در تحلیل متن^۱، که مجموعه‌ای است که به‌طور تخصصی، به بحث سبک‌شناسی شناختی پرداخته است. این کتاب شامل مقاله‌هایی از نویسندگان مختلف است که همگی در ارتباط با سبک‌شناسی شناختی چهارچوب و پژوهشی را معرفی کرده‌اند. به کمک این مقاله‌ها، چهارچوب‌های مختلف، نظریه‌ها، ابزارها، و مفاهیم مختلفی که با استفاده از آن می‌توان به تحلیل متن توسط سبک‌شناسی شناختی پرداخت معرفی می‌شوند.

کتاب سیمپسون (Simpson 2004) منبعی کامل برای موضوع سبک‌شناسی است. این کتاب به چهار بخش مقدمه، توسعه، اکتشاف، و گسترش تقسیم شده است که در هر بخش مسائل مختلف سبک‌شناسی را به‌صورت جداگانه و طبقه‌بندی شده در این چهار بخش توضیح می‌دهد. یکی از فصل‌های این کتاب نیز «سبک‌شناسی شناختی» است که به ترتیب در بخش‌های مختلف تعریف می‌شود. نظریه استعاره و کاربرد آن در سبک‌شناسی شناختی بررسی و مقاله‌ای نیز برای نمونه معرفی می‌شود. این کتاب دارای تعریف‌های دقیق، تمرین‌ها، سؤالات، و نمونه‌های بسیاری است که باعث می‌شود کتاب مناسبی برای تدریس در کلاس‌های درس باشد.

کتاب سبک‌شناسی جفریس و مکینتایر (Jeffries and McIntyre 2010) نیز منبع مناسب دیگری برای مطالعات سبک‌شناسی است. در این کتاب، علاوه بر فصل‌های مختلف درباره سبک‌شناسی، فصلی به سبک‌شناسی شناختی اختصاص دارد که بعد از مقدمه، تعریف، کاربرد و اهمیت آن، ابزارهای سبک‌شناسی شناختی برای تحلیل متن مانند نظریه طرحواره‌ها، شکل و

زمینه (figure and ground)، و استعاره مفهومی معرفی می‌شود و همین‌طور نحوه به‌کارگیری این ابزار در چهارچوب سبک‌شناسی شناختی نیز شرح داده می‌شود.

قزالا (Ghazala 2012) در مقاله خود به بررسی اهمیت استعاره در ترجمه می‌پردازد. او در این مقاله به استعاره و نقش آن در مفهوم‌سازی موضوعات، افراد، و اشیا پرداخته است و استعاره‌ها را نتیجه ذهنیت و تفکر نویسنده یا گوینده آن می‌داند و به همین دلیل استعاره‌ها می‌توانند بسیار متفاوت در حوزه‌های مبدأ و مقصد نگاشت شوند که نمونه‌های آن در متون ادبی به‌وفور یافت می‌شود. این پژوهش اهمیت چهارچوب نظری سبک‌شناسی شناختی و همین‌طور به‌کارگیری استعاره در این چهارچوب را برای مترجم نشان می‌دهد.

گلو‌توا (Glotova 2014) نیز با عنوان جالب «ذهن‌های رنج‌دیده»^۲، در مقاله‌ای با استفاده از سبک‌شناسی شناختی، سبک ذهنی دو شخصیت را در دو داستان از چخوف (Chekhov) و منزفیلد (Mansfield) بررسی کرده است که تأثیر چخوف را در آثار منزفیلد نشان می‌دهد. این مقاله شرح می‌دهد که سبک‌شناسی شناختی در روایت داستان چه تأثیری در درک ادبی آن می‌گذارد. این موضوع با شناسایی جنبه‌های شخصیت‌پردازی شخصیت‌های داستان و توسط زبان و تفکرشان انجام می‌پذیرد.

آریف (Areef 2016)، با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی شناختی، تحلیلی بر روی متن ترانه صدا/ سکوت سایمون^۳ انجام داده است که استفاده از این رویکرد برای تحلیل بر روی ترانه در نوع خود بدیع به‌شمار می‌رود. آریف در این مقاله از سبک‌شناسی برای تحلیل متن ترانه استفاده کرده است. او از این چهارچوب برای نشان‌دادن خلاقیت و استفاده بدیع از زبان استفاده کرده است. او برای نشان‌دادن این خلاقیت و نوآوری از آرایه‌های ادبی به‌کاررفته در متن این ترانه استفاده می‌کند. او آرایه‌های ادبی و انسجام آن‌ها را ابزاری برای نشان‌دادن طرحواره‌های جدید و نگاشت‌های خلاقانه و نشان‌دادن خلاقیت و نوآوری در استفاده از زبان می‌داند.

قزالا (Ghazala 2018) بار دیگر در مقاله‌ای به اهمیت سبک‌شناسی شناختی در ترجمه پرداخته است. او ترجمه و نظریات آن را پویا و هم‌گام با تحولات و پیشرفت با علوم دیگر می‌داند. وی یکی از موضوعات مهم در ترجمه را ترجمه مفاهیم شناختی می‌داند که به انتقال مفاهیمی مربوط است که در سطح متن قرار ندارند. او سبک‌شناسی شناختی را بسیار مهم و اساسی برای ترجمه این سطح از مفاهیم می‌داند. به‌بیان دیگر، سبک و انتخاب‌های سبک‌شناختی دارای معنا هستند و این انتخاب‌ها به‌دلایل مختلفی مانند فرهنگی، اجتماعی، و زمینه‌های فکری نویسنده بستگی دارند. وظیفه مترجم نیز این است که این انتخاب‌های سبکی را، که حامل معنا

هستند، باتوجه به پیش‌زمینه‌های فکری، فرهنگی، و اجتماعی خود به خوانندگانش منتقل کند. در نتیجه‌گیری این مقاله آمده است که بدون در نظر گرفتن بُعد شناختی متن کار ترجمه فقط تقلید و برگردان معنی می‌شود.

هاسون (Hasoon 2019) تحلیلی جالب با استفاده از سبک‌شناسی شناختی بر داستان‌های یاهو داشته است. هاسون در این مقاله، براساس سبک‌شناسی شناختی، با استفاده از نظریه استعاره مفهومی، داستان‌های دیجیتال یاهو را تحلیل کرده است. این داستان‌های دیجیتال متن‌هایی کوتاه و چندرسانه‌ای‌اند و از عکس، صدا، و فیلم تشکیل شده‌اند. در این تحلیل، بعضی از آرایه‌های ادبی موجود در این داستان‌ها استخراج و براساس نظریه استعاره مفهومی تحلیل شده‌اند. نتیجه این تحلیل این است که از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه (simile) و انسان‌نگاری (personification) در زبان روزمره استفاده می‌شود و در کنار استفاده از قابلیت چندرسانه‌ای به درک خواننده متن کمک می‌کند.

در ایران، سبک‌شناسی شناختی برای اولین بار در کتاب دکتر فتوحی (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، معرفی شد. در این کتاب به‌طور مفصل به بحث سبک‌شناسی پرداخته شده است. این کتاب به دو بخش سبک‌شناسی عملی و نظری تقسیم شده است. در این کتاب، سبک‌شناسی یک دانش بین‌رشته‌ای معرفی شده است که کارکردهای بسیار مهمی دارد و پژوهش‌گران را به تحقیق و پژوهش در آن تشویق می‌کند. فتوحی در این کتاب به بررسی انواع مختلف سبک‌شناسی، نظریه‌های متفاوت آن، و پیشرفت‌های این علم میان‌رشته می‌پردازد. فتوحی فصلی را به رویکرد شناختی در سبک‌شناسی اختصاص می‌دهد که در آن، پس از تعریف کلی، به موضوعات مهم آن مانند طرحواره، استعاره مفهومی، و نظریه جهان‌های متن می‌پردازد.

در ایران، سبک‌شناسی شناختی با پژوهش‌ها و مقالات زیادی همراه نبوده است. مشهور و فقیری (۱۳۹۵)، در مقاله خود، با استفاده از سبک‌شناسی شناختی، میزان ذهنی یا عینی بودن غزلیات حافظ را بررسی کردند. برای این کار، آن‌ها از نظریه فرآیندهای نقش‌اندیشگانی هلیدی (Halliday)، که مبنایی نقشی - معنایی دارد، استفاده کرده‌اند. پیکره این تحقیق شامل فعل‌های استخراج‌شده از غزلیات حافظ است و از نتایجی که به دست آمد این بود که دنیای روابط انتزاعی و خودآگاهی از دنیای فیزیکی و عینی بیش‌تر بوده و همین‌طور فضای ذهنی - انتزاعی بیش‌تر از فضای عینی و کنشی است.

شیخ فرشی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ای با نام بررسی شخصیت‌پردازی در نمایش‌نامه بوتّه آزمایش اثر آرتور میلر: یک تجزیه و تحلیل شناختی سبکی^۴ از این رویکرد استفاده کرده است.

این پژوهش تحلیلی است بر شخصیت‌های نمایش‌نامه *بوته آزمایش* آرتور میلر که در آن از سبک‌شناسی شناختی و مدل پردازش‌های بالا - پایین (top-down) و پایین - بالای (bottom up) کالپر در درک متن و شخصیت‌پردازی استفاده شده است. این مدل میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد برهم‌کنش میان طرحواره‌ها و دانش قبلی با عناصر نمایشی متن چگونه باعث شکل‌گیری شخصیت در ذهن خواننده می‌شود. از مسائل بررسی‌شده در این پایان‌نامه این است که شخصیت‌پردازی بعضی از شخصیت‌ها با طرحواره‌های خوانندگان مطابقت ندارد و شخصیت آن‌ها براساس یک‌پارچه‌سازی تدریجی شکل می‌گیرد. بعضی دیگر از شخصیت‌پردازی‌ها با طرحواره‌های خوانندگان مطابقت دارد. از نتایج این پژوهش می‌توان به این موضوع اشاره کرد که شخصیت‌ها فقط از طریق تعامل بین زبان شخصیت‌ها و ذهن خوانندگان به‌وجود می‌آیند.

محبی و دیگران (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «خوانش دو شعر از علی باباچاهی براساس نظریه طرحواره در سبک‌شناسی شناختی» دو شعر از باباچاهی را براساس نظریه طرحواره‌ها در چهارچوب سبک‌شناسی شناختی بررسی کردند تا سبک شناختی شعر باباچاهی را نشان دهند. از نتایجی که از این پژوهش به‌دست آمد می‌توان به گسست طرحواره‌های ظرف و مکان اشاره کرد که به خلق طرحواره‌های ریزومی انجامیده است که سبک باباچاهی را نشان می‌دهد و هم‌چنین متذکر می‌شوند که سبک‌شناسی سنتی برای به‌دست‌آوردن چنین نتایجی ناتوان است.

۴. روش انجام پژوهش

در این پژوهش سعی شد، با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی شناختی و با به‌کارگیری نظریه استعاره مفهومی، تحلیلی درباره دو رمان فارسی ارائه شود. برای انجام این پژوهش، ابتدا استعاره‌های موجود در رمان‌های موردبررسی استخراج شد. برای این پژوهش، از پیکره دو رمان فارسی، یعنی *جزیره سرگردانی* و *رود راوی*، استفاده شده است. برای استخراج رمان‌ها، از جست‌وجوی دستی استفاده شده است. هر رمان جداگانه و صفحه‌به‌صفحه خوانده شد و استعاره‌های مفهومی موجود در آن‌ها استخراج شد و در برنامه اکسل (excel) گردآوری شد. هرکدام از گزاره‌هایی که حاوی این مؤلفه‌ها بودند نوشته شدند و درمقابل آن استعاره به‌کاررفته به‌هم‌راه نام‌نگاشت آن با ذکر سطر و صفحه برای بازیابی جمع‌آوری شد. نام‌نگاشت استعاره‌های مفهومی و حس‌آمیزی جداگانه در هر رمان دسته‌بندی شد. موضوعی که درباره استعاره‌ها در نظر گرفته شد تکرار آن‌ها در متن بود؛ سعی شد استعاره‌هایی بررسی شوند که بیش‌ترین فراوانی را دارند و معرف سبک باشند. این کار درباره حس‌آمیزی انجام نشد، زیرا بسامد وقوع آن‌ها بسیار کم‌تر و تکرار آن‌ها در هر رمان از دو مورد بیش‌تر نبود. بعد از

گردآوری داده‌ها، به تحلیل کمی و کیفی آن‌ها پرداختیم. برای این منظور، تعداد کل وقوع استعاره‌ها و حس‌آمیزی‌ها در دو رمان مقایسه شد. تحلیل کیفی در استعاره‌ها براساس حوزه‌های مبدأ و مقصد انجام شد و ویژگی آن‌ها بررسی شد. سپس، به بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد حس‌آمیزی‌ها پرداخته و با گرایش‌های رده‌شناختی حس‌آمیزی در زبان فارسی مقایسه شد.

۱.۴ معرفی رمان‌ها

برای انجام پژوهش حاضر، به دو رمان از دو گونه رئال و سوررئال نیاز بود. از نویسندگانی که دارای رمان‌های رئالیسم در ایران هستند می‌توان به جمال‌زاده، جلال آل‌احمد، محمود دولت‌آبادی، سیمین دانشور و بسیاری دیگر اشاره کرد. درمورد رمان‌های سوررئال نیز بوف کور صادق هدایت یا *شازده/حتجاب* از هوشنگ گلشیری را می‌توان نام برد، اما سعی شد آثاری جدیدتر برای این پژوهش انتخاب شوند. مشکلی که برای انتخاب آثار وجود داشت تعیین رئال یا سوررئال بودن این رمان‌ها بود. تعیین چنین کاری توسط نگارنده ممکن نبود. پس برای انتخاب این آثار سعی شد از مقاله‌هایی استفاده شود که بر روی این رمان‌ها تحلیل و بررسی انجام داده و رئال و سوررئال بودن آن‌ها را براساس رویکردهای ادبی معین کرده‌اند.

۱.۱.۴ جزیره سرگردانی

رمان *جزیره سرگردانی* اولین اثر از یک مجموعه سه‌جلدی است که در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. سیمین دانشور نویسنده این اثر است. روی داده‌های این رمان در دهه ۱۳۵۰ ایران می‌گذرد. شخصیت اصلی این داستان «هستی» نام دارد که دانشجو و نقاش است. نکته جالب این داستان وجود خود نویسنده، یعنی سیمین دانشور، به عنوان شخصیتی در رمان است. توجه او در این رمان به مسائلی از قبیل زندگی روزمره، مسائل سیاسی - اجتماعی، نگاه انتقادی به نفوذ استعمار، توجه به طبقه زحمت‌کش کارگر، اختلاف‌های طبقاتی، و فقر است. همین‌طور در فرم این رمان عناصری مانند شخصیت‌پردازی، شیوه روایت، و پی‌رنگ این اثر را به آثار رئالیسم نزدیک می‌کند (محمملو و نظری ۱۳۹۳).

۲.۱.۴ رود راوی

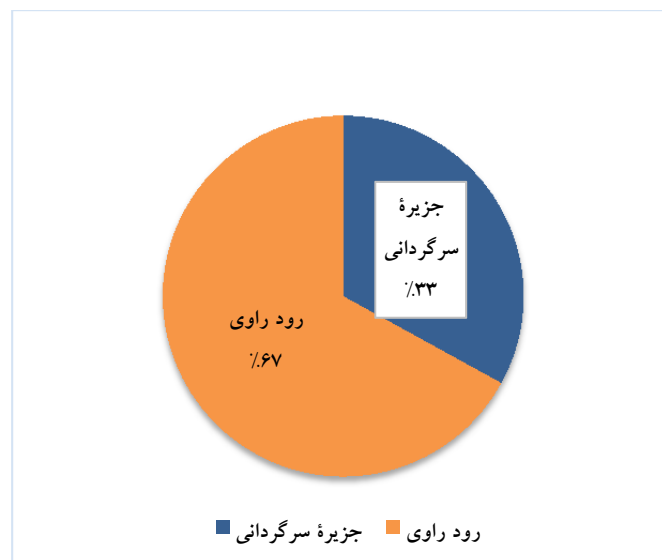
رمان *رود راوی*، اثر ابوتراب خسروی، دومین اثر از سه‌گانه‌ای است که در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. ابوتراب خسروی یکی از شاگردان هوشنگ گلشیری بود که بسیار در خلق فضاهای سوررئال موفق بوده است. او از این آثار تأثیر بسیاری گرفت و در اغلب آثار او نیز رنگ‌وبوی

چنین فضاهایی پیداست. این رمان داستان شخصی به نام کیا را روایت می‌کند که پسر یکی از صاحب‌منصبان فرقه‌ای غیررسمی است. عباسی و دهقانی (۱۳۹۵) در مقاله خود این رمان را براساس فرم و محتوا بررسی کرده‌اند؛ عناصری مانند وهم و خیال، اشیای فراواقعی، جنبه جادویی، آمیختن اسطوره و واقعیت، و تسلسل زمان و مکان، همگی، در این اثر بازنمایی شده‌اند و براساس آن می‌توان این اثر را سوررئال خواند.

۵. تحلیل داده‌ها

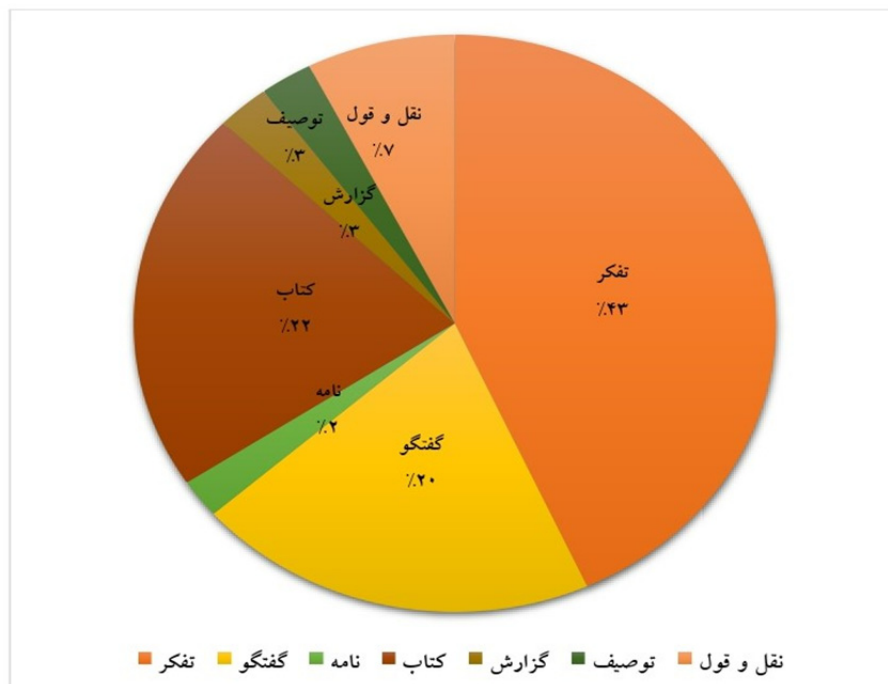
برای تحلیل استعاره‌های استخراج‌شده، استعاره‌هایی که بیش از دو بار در متن به کار رفته‌اند بررسی شده‌اند. این موضوع به این دلیل است که استعاره‌های موردبررسی در متن معنادار و واقعاً معرف سبک در رمان باشند.

جمعاً در این دو رمان ۴۱۳ استعاره استخراج شد که این تعداد در رمان جزیره سرگردانی ۱۳۷ و در رمان رود راوی ۲۷۶ استعاره بوده است. از لحاظ کمی، همان‌طور که مشخص است، رمان رود راوی استعاره‌های بیش‌تری نسبت به رمان جزیره سرگردانی دارد؛ درحالی‌که رمان جزیره سرگردانی رمان نسبتاً طولانی‌تری است و تعداد صفحات آن ۳۲۶ صفحه است و درمقابل، رمان رود راوی ۲۴۸ صفحه دارد. در نمودار ۱ به بررسی تعداد استعاره‌ها به تفکیک دو کتاب پرداخته‌ایم.



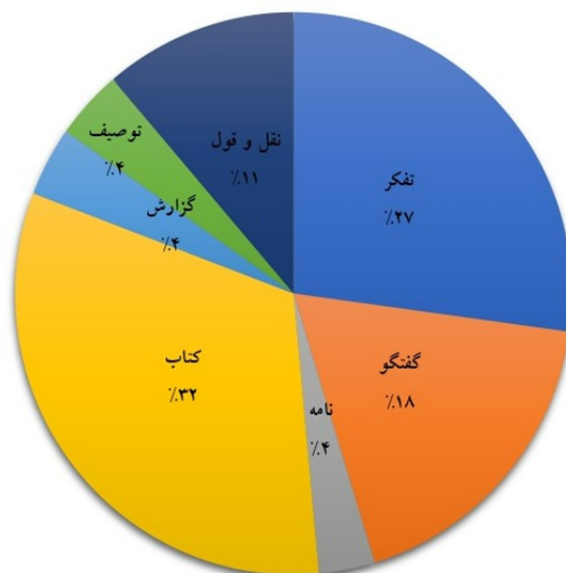
نمودار ۱. تعداد استعاره‌های استخراج‌شده به تفکیک دو رمان

براساس نمودار ۱، ۶۷ درصد (۲۷۶ استعاره) استعاره‌های استخراج‌شده مربوط به کتاب رود راوی است و ۳۳ درصد (۱۳۷ استعاره) مربوط است به کتاب جزیره سرگردانی. همان‌طور که در نمودار ۱ نشان داده می‌شود، تعداد بازنمودهای استعاره‌های مفهومی به‌طرز چشم‌گیری در رمان رود راوی بیش‌تر است. این موضوع تأیید می‌کند که بسامد استفاده از استعاره مفهومی می‌تواند یک ویژگی سبکی در رمان‌های سوررئال باشد. در این بخش به بررسی محل وقوع استعاره‌های موجود در دو کتاب پرداخته‌ایم که نتایج آن در نمودار ۲ به‌نمایش درآمده است:



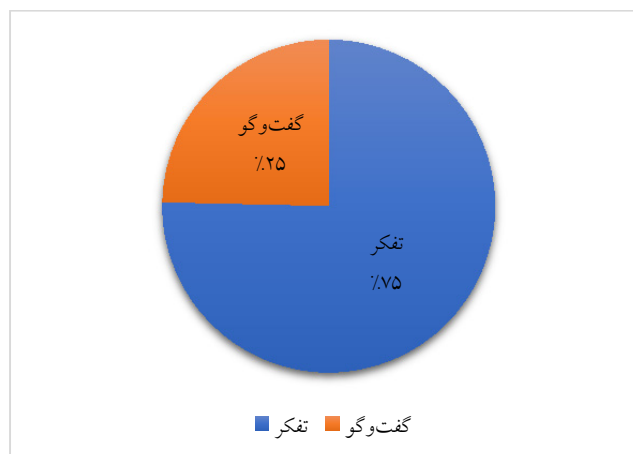
نمودار ۲. تعداد استعاره‌های موجود در دو رمان به تفکیک محل وقوع

باتوجه به نمودار ۲، محل وقوع ۴۳ درصد استعاره‌های موجود در دو رمان «تفکر» بوده است (۱۷۹ مورد) و ۲۰ درصد آن‌ها نیز در «گفت‌وگو» واقع شده‌اند (۸۴ مورد). در ادامه، به بررسی جداگانه محل وقوع استعاره‌ها در هریک از دو کتاب پرداخته‌ایم که نتایج حاصل‌شده در ادامه به‌صورت نمودار (نمودار ۳) ارائه شده است:



نقل و قول ■ توصیف ■ گزارش ■ کتاب ■ نامه ■ گفتگو ■ تفکر

نمودار ۳. فراوانی محل وقوع استعاره‌ها در رمان *رود راوی*



■ گفت‌وگو ■ تفکر

نمودار ۴. فراوانی محل وقوع استعاره‌ها در کتاب *جزیره سرگردانی*

بررسی دو نمودار ۳ و ۴ نشان‌دهنده تفاوت قابل توجه بین دو رمان از نظر محل وقوع استعاره‌هاست. در کتاب *رود راوی*، محل وقوع ۷۵ استعاره تفکر (۲۷ درصد) و ۵۰ مورد نیز

گفت‌وگوست (۱۸ درصد) که نسبت نزدیکی است. در کتاب جزیره سرگردانی، این تعداد برای محل وقوع تفکر ۱۰۴ مورد برابر با ۷۵ درصد و برای محل وقوع گفت‌وگو ۲۵ درصد برابر با ۳۴ مورد است.

با بررسی این نمودارها می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌ها بیش‌تر در قلمروی ذهن اتفاق می‌افتند و زمانی که شخصیت‌ها در تفکر و تصور به‌سر می‌برند. موضوع بعدی تفاوت میان این دو رمان است که، همان‌طور که نشان داده شده است، در رمان جزیره سرگردانی ۷۵ درصد استعاره‌ها در تفکر و ۲۵ درصد در گفت‌وگو اتفاق افتاده‌اند، اما در مقابل و در رمان سوررئال فاصله نزدیکی میان این دو محل وقوع وجود دارد که نشان می‌دهد تقریباً استعاره‌ها هم در بافت گفت‌وگو و هم در بافت تفکر نزدیک هستند. نتیجه‌گیری درباره توزیع استعاره‌ها به این صورت در رمان رود راوی می‌تواند ویژگی سبکی این رمان یعنی وهم و خیال باشد؛ نویسنده خود را از محدودیت‌های ذهن خارج می‌کند؛ به گونه‌ای که دیگر تفاوتی میان دنیای ذهن و واقعیت بیرون وجود نداشته باشد؛ همان‌طور که در استعاره‌ها هم همین اتفاق افتاده است.

نکته‌ای که در استعاره‌های موجود در رمان جزیره سرگردانی در استعاره‌های پرتکرار قابل مشاهده است وجود مفهوم «انسان» در حوزه مبدأ است. حوزه مفهومی «انسان» برای مفاهیمی در حوزه مقصد، یعنی خورشید، درخت، چشم، ابر، اشیاء، آسمان، آب، و گل، استفاده شده است. نکته بعدی قابل توجه در حوزه‌های مقصد این رمان این است که بیش‌تر این مفاهیم عناصری هستند که در طبیعت یافت می‌شوند و از انسان برای درک آن‌ها استفاده شده است؛ برای مثال، نام‌نگاشت [خورشید انسان است] در عبارت «آدم حتی به مژده خورشید هم نمی‌توانست اعتماد بکند» و همین‌طور استعاره‌های [درخت انسان است] و [آسمان انسان است] در عبارت‌های ذیل:

«سرشاخه‌های درخت‌ها که از بالای دیوارهای بلند سر کشیده بودند با هستی سلام و علیک می‌کردند».

«آسمان بی‌خودی اخم کرد».

در رمان رود راوی، تعداد تکرار و برجستگی استعاره‌ها در متن بیش‌تر به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، از استعاره به عنوان ابزاری برای مفهوم‌سازی در این رمان استفاده شده است. یکی از خصوصیات رمان‌های سوررئال اشیای فراواقعی است. این کار در استعاره‌های موجود کاملاً مشهود است؛ اشیایی مانند تخته‌بند و تازیانه توسط حوزه مفهومی مبدأ «انسان» استفاده شده است. به بیان دیگر، این دو شیء در این رمان به شخصیت‌هایی تبدیل شده‌اند که نقش مهمی نیز

دارند. موضوع دیگر جان‌بخشی به بسیاری از مفاهیم در این رمان است. برای مثال، مفاهیمی مانند زخم، کلمه، و درد نیز با حوزه‌های مفهومی «جان‌دار» و «انسان» نگاشت شده‌اند که نمونه‌هایی از آن به شرح ذیل است:

[زخم انسان است]

«باید از زخم‌هایم بپرسی».

[تازیانه انسان است]

«تازیانه عاشق توست و قصد دارد تو را از دامن گناه برهاند».

[زخم جان‌دار است]

«زخم همه وجود او را و حتی بچه‌اش را بلعد».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این دو رمان مفهوم «انسان»، به عنوان حوزه مبدأ، بسیار یافت می‌شود، اما نکته و تفاوت در حوزه‌های مقصد است. در رمان رئالیسم این مفهوم بیش‌تر برای مفهوم‌سازی طبیعت به کار رفته است و در رمان سوررئال برای اشیا یا اتفاقات فراواقعی. این نکته می‌تواند تفاوت سبکی بین این دو رمان را در استعاره و مفهوم‌سازی مشخص کند و این موضوع فرضیه ما را درباره استعاره مفهومی تأیید می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، براساس سبک‌شناسی شناختی و با استفاده از نظریه استعاره مفهومی، به بررسی و مقایسه دو رمان *جزیره سرگردانی* و *رود راوی* از دو گونه رئال و سوررئال پرداخته شد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که استعاره مفهومی هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی می‌تواند تفاوت‌های سبکی این دو گونه از رمان‌ها را مشخص کند. از لحاظ کمی، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تعداد رخداد استعاره‌ها در رمان سوررئال، به شکل معناداری بیش‌تر از رمان رئال بوده است که نشان می‌دهد در این گونه رمان‌ها استعاره مفهومی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد فضای فراواقعی ایفا کند. محل رخداد استعاره‌ها نیز تفاوت چشم‌گیری داشتند؛ به طوری که در رمان رئال استعاره‌ها بیش‌تر در تفکر رخ می‌دادند، اما در رمان سوررئال رخداد استعاره‌ها تقریباً مساوی بودند و این به این معنی است که در این رمان مرزی میان تفکر و گفت‌وگو وجود ندارد. در رمان رئال، مفهوم «انسان» در حوزه مبدأ به صورت چشم‌گیری برای مفهوم‌سازی استفاده شده که اکثراً برای عناصر موجود در طبیعت مثل کوه و آب به کار رفته

است. درمقابل، همین مفهوم در رمان سوررئال برای جان‌بخشی و خلق اشیای فراواقعی استفاده شده است.

در رمان جزیره سرگردانی، در میان استعاره‌های پرتکرار، اغلب حوزه مبدأ انسان بوده است. در این معنا، در این رمان و در فضای رئالیسم مفهوم «انسان» نقش مهمی دارد و برای مفهوم‌سازی استفاده می‌شود. هم‌چنین، رمان رئال به بررسی زندگی انسان می‌پردازد و به همین دلیل از این نوع مفهوم‌سازی استفاده می‌کند. با بررسی حوزه‌های مقصد نیز به این نکته می‌رسیم که اغلب آن‌ها عناصری هستند که در طبیعت یافت می‌شوند، مانند «خورشید»، «درخت»، «ابر»، «آسمان»، «آب»، و «گل». این مفهوم‌سازی میان انسان و طبیعت نیز می‌تواند یکی از ویژگی‌های سبک رئال و بازگوکننده پیوند طبیعت و انسان باشد.

در رمان رود راوی، تعداد بیش‌تری استعاره به‌کار رفته است و این نکته می‌تواند مبین یک ویژگی سبکی در رمان سوررئال، یعنی استفاده از استعاره‌ها برای خلق دنیایی فراواقعی، باشد. یکی از خصوصیات رمان‌های سوررئال وجود اشیای فراواقعی است. در این رمان نیز اشیایی فراواقعی در رمان قابل مشاهده بود. از این اشیا می‌توان به «تخته‌بند» و «تازیانه» اشاره کرد که هر دو با حوزه مبدأ «انسان» نگاشت شده‌اند و جزء شخصیت‌های این رمان به‌شمار می‌آیند. موضوع بعدی در استعاره‌های این رمان جان‌بخشی است. بسیاری از مفاهیم مانند «درد»، «زخم»، و «کلمه» در این رمان توسط استعاره جان‌بخشی و به انسان و جان‌دار نگاشت شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مفهوم «انسان» در این دو رمان، به‌عنوان حوزه مبدأ بسیار پُرکاربرد است، اما تفاوت در حوزه‌های مقصد است. در رمان رئال این مفهوم بیش‌تر برای مفهوم‌سازی طبیعت به‌کار رفته است و در رمان سوررئال برای اشیا یا اتفاقات فراواقعی. این نکته می‌تواند تفاوت سبکی بین این دو رمان را در کاربرد استعاره‌ها و مفهوم‌سازی مشخص کند و این موضوع فرضیه پیش‌نهادی را درباره رابطه استعاره مفهومی و سبک تأیید می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. *Cognitive Stylistics: Language and Cognition in Text Analysis*.
2. "The Suffering Minds: Cognitive Stylistic Approach to Characterization in the Child-who-was-tired by Katherine Mansfield and Sleepy by Anton Chekhov".
3. "A Cognitive Stylistic Analysis of Simon's Lyric: *The Sound of Silence*".
4. *Studying Characterization in Arthur Miller's The Crucible: A Cognitive Stylistic Analysis*.

کتاب‌نامه

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵ الف)، «بازنمود حس آمیزی در زبان فارسی»، نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی، تهران: نویسه پارسی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵ ب)، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرهام، سیروس (۱۳۶۰)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، تهران: آگاه.
- خسروی، ابوتراب (۱۳۸۲)، رود راوی، تهران: قصه.
- داد، سیما (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دانشور، سیمین (۱۳۷۲)، جزیره سرگردانی، تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، سبک‌شناسی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- شیخ فرشی، شیرین (۱۳۹۷)، بررسی شخصیت‌پردازی در نمایش‌نامه بوتله آزمایش اثر آرتور میلز: یک تجزیه و تحلیل شناختی سبکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- عباسی، محمود و آمنه دهقانی (۱۳۹۵)، «سوررئالیسم در رمان رود راوی ابوتراب خسروی»، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، تهران: سخن.
- گرانت، دیمیان (۱۳۸۷)، رئالیسم، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مجبی، ابراهیم، مظاهر نیک‌خواه، و محمد حکیم‌آذر (۱۳۹۸)، «خوانش دو شعر از علی باباجاهی براساس نظریه طرحواره در سبک‌شناسی شناختی»، شعرپژوهی، س ۱۱، پیاپی ۴۱، ۱۴۹-۱۶۸.
- محمملو، مهناز و نجمه نظری (۱۳۹۳)، «جزیره سرگردانی و مکتب رئالیسم»، زبان و ادبیات فارسی، س ۶، ش ۲۰، ۱۷۹-۲۰۵.
- مشهور، پروین‌دخت و محمد فقیری (۱۳۹۵)، «بررسی انواع فرآیندهای نقش اندیشگانی در غزلیات حافظ با رویکرد سبک‌شناسی شناختی»، بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، س ۱۳، ش ۳۳، ۴۹-۷۲.

Areef, A. L. H. M. (2016), "A Cognitive Stylistic Analysis of Simon's Lyric *The Sound of Silence*", *Journal of Al-Qadisiya in Arts and Educational Sciense*, vol. 16, no. 4, 15-34.

Abrams, M. H. and G. G. Harpham (2009), *A Glossary of Literary Terms*, Wadsworth Cengage Learning.

Crystal, D. and D. Davy (2016), *Investigating English Style*, London: Routledge.

Evans, V. (2007), *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Evans, V. and M. Green (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Lawrence Erlbaum Associates Publishers.

Gerady, J. (2007), "Metaphor", in: *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.

- Ghazala, H. S. (2018), "The Cognitive Stylistic Translator", *AWEJ for Translation & Literary Studies*, vol. 2, no. 1.
- Ghazala, H. S. (2012), "Translating the Metaphor: A Cognitive Stylistic Conceptualization (English-Arabic)", *World*, vol. 2, no. 4.
- Glotova, E. (2014), "The Suffering Minds: Cognitive Stylistic Approach to Characterization in the *Child-who-was-tired* by Katherine Mansfield and *Sleepy* by Anton Chekhov", *Theory and Practice in Language Studies*, vol. 4, no. 12, 2445.
- Goatly, A. (2011), *The Language of Metaphors*, London: Routledge.
- Hassoon, F. K. (2019), "A Cognitive Stylistic Analysis of Daily Yahoo Stories", *Al-Adab Journal*, no. 130, 87-96.
- Jeffries, L. and D. McIntyre (2010), *Stylistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2006), *Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Kovecses, Z. (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and M. Turner (1989), *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993), "The Contemporary Theory of Metaphor", in: *Metaphor and thought*, A. Ortony (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Leech, G. N. and M. Short (2007), *Style in Fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose*, London: Pearson Education.
- Maestre, M. D. L. (2000 a), "The Business of Cognitive Stylistics: A Survey of Conceptual Metaphors in Business English", *Atlantis*, vol. 22, no. 1, 47-69.
- Maestre, M. D. L. (2000 b), "War in the News: Fight in Cognitive Stylistics Research", *Revista Española de Lingüística Aplicada*, no. 14, 217-242.
- Jeffries, L. and D. McIntyre (2010), *Stylistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Oberlander, J. (2006), "Cognitive Science: Overview", in: *Encyclopedia of Language and Linguistics*, K. Brown (ed.), Oxford: Elsevier.
- Reddy, M. (1979), "The Conduit Metaphor", *Metaphor and Thought*, no. 2, 285-324.
- Semino, E. and J. Culpeper (2002), *Cognitive Stylistics: Language and Cognition in Text Analysis*, Amsterdam: J. Benjamins Publishing Company.
- Simpson, P. (2004), *Stylistics: A Resource Book for Students*, London: Routledge.
- Steen, G. (1994), *Understanding Metaphor in Literature: An Empirical Approach*, London: Longman.
- Stockwell, P. (2002), *Cognitive Poetics: An Introduction*, London: Routledge.
- Stockwell, P. and S. Whiteley (2015), "The Cambridge Handbook of Stylistics", in: *The Cambridge Handbook of Stylistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (2006), "Cognitive Semantics", in: *Encyclopedia of Language & Linguistics*, Oxford: Elsevier.
- Turner, M. (1996), *The Literary Mind*, Oxford: Oxford University Press.

مقایسه سبک‌شناسی شناختی دو رمان ... (مهدی عبدی ویشکائی و دیگران) ۱۷۱

Yu, N. (2008), "Metaphor from Body and Culture", in: *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*, W. Raymond and Jr. Gibbs (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, 247-261.

Zhao, Q., C. R. Huang, and K. Ahrens (2019), "Directionality of Linguistic Synesthesia in Mandarin: A Corpus-Based Study", *Lingua*, vol. 232, 102744.

